

﴿هو الحکیم﴾

سجدہی ملائکہ بر آدم یا انوار
اہل بیت علیہم السلام؟

سخنران:

دکتر باقرپور کاشانی



اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيِّكَ الْفَلَاحَ

روایاتی هست در خصوص خلقت آدم،

و خب آیات قرآن که فراوان گزارش کرده این مسأله رو که خداوند متعال، وقتی که گل آدم رو سرشت، این روحی که خلق کرد و این روح روح شریفی بود تا جایی که خداوند به خودش نسبت می‌ده! «و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»؛ دمیدم از روح خودم در این آدم! پس این روح، مخلوق شریف و عظیمی هست که مطرح شده. در توضیح این آیه هم عرض بکنم «و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»، اضافی تشریفی یا تشریفاتی. مثل «بیتی» یا مثل آیهی قرآنی که در خصوص آن ناچه‌ی حضرت صالح، «ناقه‌الله» تعبیر شده که خداوند گفته خانه‌ی من که خداوند همه‌ی خانه‌ها متعلق به خداونده. خداوند خانه به این معنی نداره! خدا تجسم و تجسد نداره که بخواد خانه داشته باشه! یا شتر! گفته شتر من! این روحی که مطرح می‌کنه می‌خواد بگه که این خیلی شریفه که به خودش خداوند نسبت داده؛ این اضافه تشریفاتی.

این طوری در نظر بگیریم که

مثل بعضی از این حلولیونی که مال قدیم بودن از متصوفه، می‌گفتن خداوند حلول کرده در مورد این انسان‌ها! و این تجزیه رو نسبت به خداوند داره! و این خلاف عقل و نصوص دینی ماست. خب وقتی خداوند روح خودش رو می‌خواست بدمه، در روایات ما اومده که این روایت مفصل در کتاب حیات‌القلوب مرحوم علامه‌ی مجلسی آورده در مجامع حدیثی دیگر هم من دیدم، خداوند این روح رو از سر آدم وارد کرد، و این روح وقتی وارد شد به چشم‌ها رسید، روح به واسطه‌ی چشم، اطراف خودش رو دید؛ به گوش‌ها رسید، روح به واسطه‌ی گوش، تسبیح و تحلیل و تمجید ملائکه رو شنید. روح به بینی رسید و روح به دهان رسید، وقتی به بینی رسید حضرت آدم عطسه کرد؛ در روایت. اون‌جا خداوند متعال فرمود: **يُرْحَمُكَ اللَّهُ.**

لذا این که فرمودن که

مستحبه یک نفری که عطسه می‌کند بگه الحمدالله،
طرف مقابل بگه يَرْحَمُكُمْ اللهُ، این برمی‌گردد به همون
خلقت آدم ابوالبشر. بعد فرمودند که روح وقتی او مد پایین
پایین پایین، کامل وارد بدن شد، در قرآن می‌گه که امر کرد
خداوند به ملائکه که بر این آدم سجده کنند. و ملائکه به
سجده افتادند الا ابلیس! که تکبر ورزید و استنباطش این
بود که خلقت من از آتشه و خلقت آدم از خاکه، و آتش
ماده‌ی اصلیش شرافتش از خاک بالاتره! پس من شریفم و
موجودی که اشرف هست به تعبیری به موجود شریف نباید
سجده بکنه! و خب رانده شد! نکته اونجا اینه که وقتی
که تمام روح به بدن آدم دمیده شد، وقتی آدم علیه‌السلام
نگاه می‌کنه، می‌بینه ملائکه دستور داد خداوند سجده
بکنن به پشت آدم همه‌ی ملائکه به سجده افتادند!

این نگاه می‌کنه می‌بینه

پشتش می‌گه که خدایا این‌ها اگر بر من دارن سجده می‌کنن، خب معمولاً وقتی یک نفر اکرام و احترام می‌خواد بکنه، مقابل یک نفره. شما مقابل یک نفر هستی دست به سینه ت می‌گذاری تعظیم می‌کنی، نه این‌که طرف پشتش اونور باشه پشتش تعظیم کنی! این چه معنی می‌ده! اونجا در روایات آمده می‌گه که خداوند متعال، فرمود آدم بله! به ظاهر به توست، اما در حقیقت اون‌ها دارن به انوار مقدسه‌ای که در صلب تو ما قرار دادیم بر اون‌ها دارن سجده می‌کنن! حضرت آدم می‌گه این‌ها کی هستن؟ می‌گه که از اولاد تو محمد و آل محمد هستن، و این ملائکه بر اون‌ها دارن سجده می‌کنن. حضرت آدم می‌فرماینده که خدایا می‌خوام این نور هم بر من متجلی بشه. خداوند می‌گه دست‌هات رو باز کن این نور رو به انگشتان دستت ما متجلی می‌کنیم.

وقتی که حضرت آدم دستش رو باز می‌کنه،

در روایت هست که نور خاتم‌النبیین در این انگشت میانی،
خدا قرار می‌ده، متجلی می‌کنه، نوری رو می‌بینه! نور آقا
امیرالمؤمنین رو در این انگشت سبابه، نور حضرت صدیقه
طاهره در این انگشت، نور امام حسن مجتبی در انگشت
کوچک، و نور آقا سیدالشهدا در انگشت شصت. این نور
که حضرت آدم می‌بینه و لذت می‌بره، یک التفاتی که به
نور انگشت شصت داره غم تمام وجودش رو فرا می‌گیره!
می‌گه خداوندا این چه نوریه؟ می‌گه این نور حسینه! این
نور نور حسینه! بعد اون‌جا خداوند می‌گه که این فرزند
توست، و از امت همین پیامبر در صحرای کربلا، حسین
سلام‌الله‌علیها به تعبیری چگونه با لبی تشنه و با وضعیت
خاصی به شهادت می‌رسانند! این رو گزارش می‌ده. و
حضرت آدم بر این مصیبت گریه می‌کنه!

مرحوم شیخ جعفر شوشتری یک کتابیه

«الخصائص الحسينیه»، یک کتابی که ایشان نوشته که ترجمه به فارسی هم شده به اسم «اشک روان بر امیر کاروان». اونجا یک مجتهد و فحل زمان خودش، ایشون میاد تدبری که در روایات می‌کنه این کتاب رو می‌نویسه دسته‌بندی و شیوه‌ی خاصی داره و اونجا ایشون یک نقلی رو میاره استناد به حدیث نمی‌کنه، ولی مرحوم آشیخ جعفر شوشتری بیخود مطلب رو نمی‌گه. اونجا می‌گه هنوز اثر غم و اندوه داره انگشت شصت بنی‌آدم هست. می‌گه اگه شما ناخودآگاه در فرح باشی، به این انگشت شصت نگاه کنی، غم و اندوهی که درونت فرا می‌گیره، این اثری‌ست که بر پدر شما آدم، اون نور متجلی شده!